

یکجانشینی و شهر در شاهنامه

کنکاشی در مفاهیم بنیادین زبان و اندیشه



فریدون جنیدی
سرپرست بنیاد نیشاپور
شاهنامه پژوه و استاد
فرهنگ و زبان‌های باستانی

شاهنامه فردوسی را باید تاریخ ایران از کهن‌ترین روزگار تاریخ آریایی، در قالب نماد و رمز دانست که با دقتی بسیار، توجه ایرانیان به تاریخ کهنشان و اهمیتی که بر حفظ آن می‌دادند را ثبت کرده است. به گونه‌ای که با مطالعه دقیق شاهنامه می‌توان بسیاری از اسرار چگونگی شکل‌گیری فرهنگ و تمدن آریاییان را تشخیص داد. از جمله این اسرار می‌توان به مسئله چگونگی تمایل آریاییان به یکجانشینی و سپس تشکیل شهرها اشاره کرد. برای بررسی موضوع «شهر و یکجانشینی در شاهنامه»، ابتدا باید مسایل زبان‌شناسی در شاهنامه را مورد توجه قرار داد. نگارنده سال‌ها پیش با نگارش کتاب «زندگی و مهاجرت آریاییان»، با استفاده از علم زبان‌شناسی و ریشه‌یابی کلمات، رازهای تاریخی جهان را بر مبنای شاهنامه روشن کرده است.

واژگان کلیدی: شاهنامه، اوستا، زبان پهلوی، شهر، یکجانشینی، هوشنگ.

مقدمه

اولین نکته در بررسی داستان‌های شاهنامه، این است که دوره‌های باستانی؛ در شاهنامه، به مرور به نام پادشاهان نامزد شده‌اند. به این دلیل که درازای زمان، کم‌کم غباری بر روی تاریخ آریا، که سینه به سینه بازگو می‌شده، افشانده و آن را در پرده‌ای از ابهام فرو برده است. دو دیگر آنکه در زبان ایرانی «شهر»، دو معنای «مملکت» و «پادشاهی» هر دو را با هم دارد. در شاهنامه مقصود از پادشاهی، همان شهر و دوره‌ای است که با نام مورد نظر بر آریاییان گذشته، به این ترتیب به عنوان نمونه، دوران سیامک، دوران یخبندان است که در آن سرمای هوا زیاد شده و بشر برای محافظت از خود به غارها پناه برده است.

آغاز دوره یکجانشینی

نخستین پادشاه یا کسی که در شاهنامه از او نام برده شده، کیومرث است. کیومرث در زبان اوستایی «کَی مَرْت» نامیده می‌شود. کَی به معنی جان است. واژه‌ای که در کلماتی چون گیاه، گاو، گوسفند، گوزن و گیان کردی دیده می‌شود. مَرْت نیز به معنی میرا است. پس کَی مَرْت به معنای «جان میرا» را می‌دهد.

بر این بنیاد زمان کیومرث یعنی زمانی که جان پیدا شد، و ویژگی جان نیز این است که بمیرد. پس نام کیومرث در شاهنامه اشاره به دوران عظیمی است که در آن جان پدیدار شده است. در ظاهر بنابر آنچه در شاهنامه آمده، به نظر می‌رسد که کیومرث تنها یک پادشاه بوده اما در حقیقت این نام اشاره به دورانی طولانی از زندگی آریاییان دارد. در افسانه‌های وابسته، که در کتاب بندهش آمده است، مشاهده می‌کنیم زمانی که کیومرث مرد، از خون او جیوه، از پایش آهن، از استخوانش روی، بازویش پولاد و از مغزش سیم پدید آمد. این تعبیرات نشان می‌دهد که در زمین حرکاتی که منجر به پیدایی فلزات شد را نیز باید جزو دوران کیومرث و پیدایی جان دانست. به این ترتیب این دوران چند صد میلیون سال بوده و هنوز نیز ادامه دارد. زیرا ما هنوز در دوران جان

هستیم. اما وقتی در داستان، کیومرث در قالب یک شاه مطرح می‌شود، به ناچار این شاه باید روزی بمیرد. به این ترتیب کیومرث می‌میرد و دوران دیگری پس از او پدید می‌آید.

در دوران کیومرث از فرزند او، «سیامک» یاد شده است. بیت زیر به خصوصیت این فرزند اشاره می‌کند:

پسر بود مر او را یکی خوب روی شَب و روز آرام و نازش بدوی
واژه سیامک در زبان اوستایی بگونه سیاو مَع بوده است. با توجه به اینکه در طول زمان واژه‌ها به طرف ساده‌شدن پیش می‌روند، این واژه نیز به سیامک تبدیل شده است. سیاو به معنای سیاه است. مَع نیز، غار معنا می‌دهد. از مَع هنوز واژه مَعاک برایمان باقی مانده است... و سیاو مَع به معنای غار سیاه است و اشاره به دورانی دارد که به دلیل سرمای زیاد هوا، بشر به غارها پناه برد. با خارج شدن سیامک از غار، وی بر اثر سرما کشته شد. این امر به دورانی اشاره دارد که گروهی از افراد بشر با بیرون آمدن از غارها در دوران وورم دوم، به خصوص عده‌ای که به سوی شمال مهاجرت کردند، تباہ شدند.

پس از سرمای ریس، که یکصد هزار سال پیش به پایان رسید، چهار سرمای بزرگ در چهار مرحله پدیداری وجود داشته که آنان را وورم (WURM) ۱ الی ۴ نام نهاده‌اند. وورم نخستین، ۷۵ هزار سال پیش اتفاق افتاده است. زمان سیامک از وورم نخستین آغاز می‌شود. نکته قابل توجه، دقت شاهنامه در ثبت تاریخ ایران است، حتی اگر به زمان‌های بسیار دور و در قالب افسانه و نماد اشاره داشته باشد. چنین پیشینه‌ای برخلاف نظر تاریخ‌نگاران اروپایی است که از ۲۸۰۰ سال به قبل را پیش از تاریخ می‌نامند. تاریخ ایران در جدول حقیر تاریخ اروپایی جای نمی‌گیرد، و واژه‌هایی چون قبل از تاریخ و بعد از تاریخ، بر طبق اسناد شاهنامه، برای تاریخ ایران درست نیست. البته نگارنده این مبحث را بگونه گسترده در کتاب «داستان ایران» که به زودی منتشر خواهد شد، آورده است.

پس از دوره سیامک، در شاهنامه از دوره هوشنگ نام برده می‌شود و نام دیگری در میان نیست. اما در دیگر نوشته‌های ایرانی همچون

را از بین ببرد. وی با ساختن خانه بر این امر فائق آمد. واژه هوشنگ از دو بهر ساخته شده؛ بهر نخست آن «هئو» به معنی خوب و بهر دوم آن، «شئینگه» به معنی خانه و جای نشستن است. پس هوشنگ به معنای زمانی است که بشر خانه خوب داشت. باید اشاره کرد که آتش نیز در زمان هوشنگ پدید آمد و عامل مهمی در توانا ساختن بشر در یکجا نشینی محسوب می‌شود.

می‌توان دوران هوشنگ را دورانی دانست که در آن مادران وظیفه فراهم کردن خانه را، به جهت نگهداری و پرستاری فرزندان بر عهده گرفتند. صدها هزار سال زندگی بشر به صورت مادرسالاری بوده است. اما از شش هزار سال پیش مادران ایرانی تشخیص دادند که زندگی مردسالارانه باشد. در آن دوران چند ده هزار ساله، خانه از وجود و درایت مادران پدید آمد. هوشنگ دورانی است که مادران ما قادر به ساختن خانه شدند. به این ترتیب که کم‌کم زاد و ولد مردمان زیاد شد و اندیشه به او فهماند که شکاف کوه‌ها و غارهای کوچک زیر صخره‌ها، خانه‌های خوبی نیست. بنابراین به ساختن خانه‌های بهتری پرداخت، و این خانه‌ها اولین غارهای مصنوعی هستند که با دست بشر ساخته شد، و مردمان در آنها اسکان گرفتند.

بنابراین یکجانشینی را باید مدیون مادرانی دانست که به واسطه برعهده داشتن وظیفه مادری و نگهداری از فرزندان خردسال، امکان جابجایی به همراه مردان به جهت شکار و تهیه غذا را نداشتند. اولین ابزار بشری، هم زمان با تلاش وی برای ساختن خانه به وجود آمده است. باستان‌شناسان گمان دارند که نخستین ابزار بشر سنگ بوده است. اما به گمان نگارنده اولین ابزار بشر چوب بوده است. زیرا چوب ماده‌ای در دسترس‌تر برای انسان آن دوران بوده است. اما چون چوب به عنوان ماده‌ای آلی، پس از ده‌ها هزار سال از بین رفته، آنچه باستان‌شناسان به دست آورده‌اند سنگ است. در این زمینه می‌توان به اسنادی تاریخی نیز اشاره کرد. از جمله مهم‌ترین آنها، تصویر کیومرث بر مدالی ساسانی است که البته امروزه در آلمان نگهداری می‌شود! (تصویر ۱) اگرچه ممکن است در نگاه اول به نظر برسد که این مدال از دوران ساسانی، چگونه ممکن است اسراری را از سده‌ها سال پیش بر ما مکتشف دارد، اما با توجه به اینکه شاهنامه نیز چنین داستانی را با دقتی در خور توجه به ثبت رسانده، اهمیت کوچکترین سند تاریخی چون این مدال بر ما مکتشف می‌شود. زیرا مسلماً در آن زمان و پیش از پیدا شدن خط، حافظه تاریخی ایرانی در قالب داستان‌ها و اسطوره‌ها، سینه به سینه منتقل شده، و آثار هنری الهام گرفته از افسانه‌های تاریخی در آن زمان می‌تواند حقایق جالب توجهی را بر ما آشکار کنند. بر این مبنا می‌توان احتمال داد که چوب، به عنوان یک ابزار از دوران کیومرث شناخته شده بوده است. اما خانه‌سازی بعد از کیومرث و به کمک سنگ به وجود آمده است.

شهرهای کهن در ایران زمین

اشاره به واژه‌شناسی نام‌های قدیمی شهرها و مکان‌های ایرانی، با توجه به مفهوم مکان و خانه، که در آنها نهفته است، نکات دیگری را نیز بر ما معلوم می‌کند. به عنوان نمونه «هئوشنگ» در طول زمان صورت‌های دیگری نیز به خود گرفت. برای مثال به «شن» تبدیل شد که در واژه‌هایی چون «گلشن» و «شندرف» دیده می‌شود. شندرف،

«بندش» نام «فرواک» نیز آمده است. او را گاه؛ همزاد سیامک، و گاه پسر سیامک و پدر هوشنگ می‌دانند. اگر معنای این واژه شکافته شود، با حقیقتی شگفت روبرو خواهیم شد :

فرواک واژه‌ای ترکیبی که از دو بهر ساخته شده است. بهر نخست آن (فَر = fra) پیشوندی است که در زبان اوستایی حرکت به پیش را نشان می‌دهد. بهر دوم این واژه «واک» است که به معنای صدا و آوا و سخن است. پس واژه فرواک معنی «به سوی سخن» را به خود می‌گیرد. بنابر این فرضیه، دوره‌ای که پس از سیامک در زندگی اجداد آریایمان به وجود آمده؛ دوره «سخنگویی» بشر بوده است، و زبان‌شناسان اروپایی آغاز آن را در حدود صد و پنجاه هزار سال پیش می‌دانند، که درست نمی‌نماید.

در شاهنامه آمده است :

سرش راست بر شد چو سرو بلند
به گفتار خوب و خرد کاربند
این بیت به زمانی اشاره می‌کند که بشر به تدریج از حالت خمیده‌ای که اجداد او دارا بودند در آمد و راست‌قامت شد. این روند با پیدایش زبان که در این بیت مقدم بر خرد آمده، و نیز زندگی بشر در غار توأم بوده است.

باید توجه داشت که چنانچه بشر دارای نیروی سخنگویی نبود، نمی‌توانست اندیشه داشته باشد. البته خداوند امکان اندیشیدن را از پیش به بشر داده، و این توانایی بالقوه در مغز او، از طریق گفتار به شکوفایی می‌رسد. می‌توان گفت توانایی اندیشیدن پس از شکوفایی توانایی گفتار بروز پیدا می‌کند و بدین ترتیب آغاز ورود زبان در حدود ۷۵ هزار سال پیش بوده است. یعنی زمانی که انسان به غارهای سیاه پناه برد. پس از دوره فرواک، ذکر دوره هوشنگ در شاهنامه آمده است. هوشنگ پسر سیامک بود و توانست برخلاف دوران قبل، اهریمن سرما



۱ : کیومرث با صورتی که چندان شبیه به انسان نیست و پاهای پشمالود و سُمی شبیه به سُم گاو (چیزی بین انسان امروزی و جانوران) میان جانوران زندگی می‌کند. کیومرث دو چوب بلند در دست گرفته. در پشت این مدال نوشته‌ای آمده که به طور خلاصه به این مطلب اشاره دارد: این کیومرث است در حال زندگی با جانوران. مأخذ : نامه پهلوانی، ۱۳۸۶: ۱۸۲.

سازی دایره‌ای شکل و به صورت طبل است. یعنی خانه‌ای که دایره دارد. واژه «شان» را می‌توان در واژه‌های چون «شان‌دیز» دید. همچنین «شیان» که در واژه آشیانه وجود دارد. نام مکان‌های بسیاری تشکیل شده از شان و شون است.

خاصیت صدای ش این است که می‌تواند به صداهای خ و ک نیز تبدیل شود. مثل مایکل، میشل و میخائیل. و یا تبدیل شن به خن در واژه گلخن. گلخن یعنی جایی که در آن آتش در خزینه حمام نگهداری می‌شد. خن بعدها در واژه خانه به کار رفت. همچنین خن تبدیل به کن شد که به معنای خانه است و هنوز روستا و محله‌ای در شمال غرب تهران به این نام است. باز هم می‌توان به واژه‌هایی چون کندو به معنای خانه زنبور عسل و کته به معنای محل نگهداری مواد غذایی در آشپزخانه اشاره کرد.

کن سه معنای ریشه‌ای دارد: کندن، خانه، عشق. کن به معنای خانه بعدها واژه کئینی (صاحبخانه) را ایجاد کرد. صاحبخانه‌های نخستین نیز زنان بودند. بنابراین واژه کئینی بعدها به معنای زن به کار رفت. از طرف دیگر کئینی محبوب مردان نیز بوده است. زمانی که مردان از شکار و تهیه غذا باز می‌گشتند، با سه چیز مواجه می‌شدند: خانه، زن و عشق. بنابراین این سه به تدریج هم‌معنی گشتند. به عنوان مثال کنیچک که از واژه کئینی گرفته شده بود، به کنیزک به معنای معشوقه کوچک تبدیل شد، که بعدها در زبان عربی به واژه کنیزک تغییر یافت و معنای آن به تدریج به صورت کلفت درآمد.

نام شهرهای ایران نیز بیشتر از دو بهر تشکیل می‌شود، و عموماً هر دو بهر نیز به معنی جایگاه هستند. به عنوان نمونه می‌توان به نام‌هایی چون اورامان، کرمان، تهران، شمران، لویزان، سمرقند، قندهار، کابل، زابل، اردکان، اردستان، سنگاپور و ... اشاره کرد.

در واژه‌هایی چون قندهار، قند از واژه «کند» به معنی جایگاه گرفته شده است. «ران» نیز در واژه‌هایی چون تهران، به معنای جایگاه است. «کان» در واژه اردکان به معنای خانه و محل زندگی است. انتخاب چنین اسامی نشان‌دهنده میزان اهمیت محلی مناسب جهت اسکان انسان‌ها، به عنوان جایگاه زندگی و به معنای خانه، در تمدن ایران و نزد آریاییان بوده است.

اهمیت محل اسکان به تدریج در طول تاریخ آریاییان منجر به اهمیت یافتن معماری و مهارت ساخت خانه شد. داستانی مربوط به اواخر سلسله ساسانی، نشان از میزان رشد علم ساخت بنا و اهمیت معماری تا آن زمان دارد.

در شاهنامه داستانی از ۱۵۰۰ سال پیش درباره ساخت تاق کسری آمده است (تصویر ۲). زمانی که خسرو پرویز تصمیم گرفت کاخی بلند و در خور توجه بسازد، آگهی به تمام شهرهای ایران فرستادند تا بهترین کارگران داوطلب انجام این کار را گرد هم آورند. واژه «کارگر» در ایران باستان به معنای «معمار» امروزی استفاده می‌شده است. زیرا «کار» به معنای قوس است و کارگر به کسی گفته می‌شود که بتواند قوس و تاق درست کند. به جای واژه کارگر در معنای امروزی، در ایران باستان، از واژه «پیش‌کار» استفاده می‌شده است.

۳۰۰۰ معمار برجسته برای این کار داوطلب شدند و از میان آنان، ۳۰ نفر و در پایان از بین آنها نیز ۳ نفر برگزیده شدند. دو رومی و یکی پارسی. البته باید توجه داشت که واژه رومی در شاهنامه به معنای محل جغرافیایی کشور ایتالیای امروزی نیست. بلکه این واژه به معنای آسیای صغیر بوده است.

است. یعنی بخشی از غرب فلات ایران، و محل زندگی اقوامی از نژاد آریا.

نکته درخور نگرش آن است که برنده مسابقه در انجمنی که امروز مصاحبه حضوری می‌نامند، برگزیده شد :

گرانمایه رومی که بد هندسی
به گفتار، بگذشت، از پارسی
خسرو پرویز به او چنین گفت که :

یکی کاخ خواهی که فرزند من
بدو در نشیند نگردد خراب
همان تا بسی سال پیوند من
ز باران و از برف و از آفتاب
«فرقان» که نام کارگر مورد نظر بود، این امر را پذیرفت و شروع به کندن پی دیوارهای کاخ کرد. ژرفای پی دیوارها ۱۰ شاه‌رش بود که در اصطلاح، به فاصله میان دو دست باز شده گفته می‌شود، و کمتر از دو گز است و پهنای پی دیوارها نیز پیرامون ۱۰ متر بود. بعد از احداث دیوارها، فرقان از خسرو پرویز تقاضا نمود تا ۴۰ روز به او مهلت دهد تا دیوارها نشست خود را بکنند. اما خسرو پرویز که برای نشستن در کاخ شتاب داشت، این سخن را پذیرفت. بنابراین فرقان از او تقاضا کرد تا یک استوار (معمد) را با یک ریسمان ابریشمی تاییده همراه او کند. وی به همراه استوار ارتفاع دیوار را اندازه گرفت. شب شد و فرقان ناپدید گشت. گویی که هرگز در جهان نبوده است. هرچه گشتند او را نیافتند. بنابراین شاه دستور داد تا پیش‌کارانی را که همراه فرقان از شهر او آمده بودند، به زندان بیاورند.

سه سال به همین ترتیب گذشت و بالاخره فرقان دوباره ظاهر گشت. وی را نزد شاه بردند. شاه با عصبانیت علت ناپدید شدنش را پرسید. فرقان بیان داشت که چنانچه توضیح او را بشنوند، به علت بیعت او پی‌خواهند برد و او را خواهند بخشید. وی گفت : به خاطر دارید که سه سال پیش به همراه یک استوار ارتفاع دیوارها را اندازه گرفتیم. حال می‌خواهم با همان استوار و با همان ریسمان تاییده

ابریشمی، مجدداً ارتفاع دیوارها را اندازه بگیرم. این کار انجام شد و مشخص شد که ارتفاع دیوار به اندازه ۵ رش (نزدیک به ۲ متر) کم شده و به عبارت دیگر نشست کرده است. فرقان رو به خسرو کرد و گفت : چنانچه من سه سال پیش تاق را بر این دیوار می‌نهادم، امروز دیگر دیوار و کاخی باقی نمانده بود!

خسرو پرویز نیز با این استدلال، از او راضی شد. کار ساخت کاخ تا ۷ سال ادامه پیدا کرد. گفته می‌شود در نمای این کاخ از زر و سیم بسیاری بهره‌گرفته بودند و کاخ از دور چون خورشیدی می‌درخشید.

نکته قابل توجه در این داستان، رعایت روش انتخاب معمار برای ساخت بناهای مهم در ایران باستان، پس از ۱۵۰۰ سال، توسط انجمن آرشیتکت‌های بین‌المللی است. یعنی دادن فراخوان برای انتخاب بهترین معمار از میان عده زیادی که متقاضی انجام کار هستند، و در نهایت مصاحبه حضوری با دو نفر معمار برگزیده نهایی. اولین ساختمانی که با این روش در اروپا ساخته شد، ساختمان «ژرژ پمپیدو» در فرانسه بوده است.

نکته دیگر عدم اجرای دستورات نابجای کارفرمایان ناآگاه، توسط معمار است. چیزی که متأسفانه، امروزه تقریباً در شهرهای سراسر دنیا رعایت نمی‌شود. اما در ۱۵۰۰ سال پیش، معماری با بزرگترین قدرت جهان آن روز، برای انجام صحیح حرفه‌اش، به مقابله پرداخت. و خدا می‌داند فرقان در طی آن سه سال، چه سختی‌هایی را برای مخفی شدنش متحمل شده. مهندسی باید آنقدر ابتکار عمل داشته‌باشند تا با کارفرمایان قدرتمند و با نظرات غیر اصولی آنها به خاطر تعهدی که در کارشان دارند ایستادگی کنند.

جمع‌بندی

در پایان با توجه به دوره‌های مختلف زندگی آریاییان که از ابتدا و با دقت بر اساس افسانه‌های کهن، و به صورت نمادین در شاهنامه فردوسی ثبت شده است، و نیز بر مبنای علم زبان‌شناسی و ریشه‌یابی معنای اولیه کلمات و اسامی کلیدی مطرح شده در شاهنامه، و نیز متون قدیمی آریایی، می‌توان احتمال داد که اسکان و یکجانشینی آریاییان، در دوره هوشنگ و یا در حدود ۵۰ هزار سال پیش و آن هم بر اساس نیاز مادران جهت حفاظت از کودکانشان، در دوران مردسالاری اتفاق افتاده است. به تدریج با وسعت گرفتن جوامع آریایی و نیز بهتر شدن وضعیت آب و هوا، که از دوران وورم اول تا چهارم جریان داشت، تمایل به یکجانشینی افزایش یافت و این تمایل منجر به تشکیل روستاها و سپس شهرهای اولیه آریایی شد.

پی‌نوشت

• این مقاله صورت مکتوب سخنرانی جناب آقای دکتر «فریدون جنیدی» است که در قالب کارگاه تخصصی در تاریخ ۱۳۸۹/۴/۱ در پژوهشکده نظر برگزار شد. گزارش کارگاه‌ها را می‌توانید در سایت‌های www.nazar.ac.ir و www.nazaronline.ir مشاهده نمایید.
۱- نگاه کنید به ترجمه خطابه Marcel Cohen در کاخ اکتشافات پاریس به سال ۱۹۴۷، در صفحه ۱۸ کتاب زبان‌شناسی و زبان فارسی پرویز خانلری. به نقل از کتاب «زندگی و مهاجرت آریاییان».

منابع

- جنیدی، فریدون (۱۳۸۴) *حقوق جهان در ایران باستان*، نشر بلخ وابسته به بنیاد نیشابور، تهران.
- جنیدی، فریدون (۱۳۸۵) *زندگی و مهاجرت آریاییان*، نشر بلخ وابسته به بنیاد نیشابور، تهران.
- جنیدی، فریدون (۱۳۸۶) *نامه پهلوانی، نشر بلخ وابسته* به بنیاد نیشابور، تهران.

